

خود باوری ها آن نیست که دولت می گوید

«خود باوری، خود باوری فرهنگی، خود باوری علمی، خود باوری اسلامی، خود باوری ایرانی، هویت ایرانی، هویت اسلامی، خود باوری کشور های اسلامی و....»
این روزها صحبت های فوق و نیز صحبت هایی با مفاهیم فوق زیاد به گوش می رسد. احمدی نژاد و اطرافیان او و به عبارتی **خط احمدی نژاد** زیاد روی این شعارها تاکید دارد.

۱- مطرح کنندگان مفاهیم فوق را بطور کلی می توان به دوسته تقسیم کرد:
الف - مطرح کنندگان آگاه:

- این گروه کسانی هستند که آگاهانه جهت رد گم کردن و بجای صحبت در باره بیکاری کارگران، جوانان و جوانان بیکار فارغ التحصیل، فقر، نابودی تولید کشاورزی و صنعتی، واردات بی در و پیکر و قاچاق، خصوصی سازی افسار گسیخته و.... از این صحبت ها می کنند و آن را دامن می زنند.

ب - مطرح کنندگان نا آگاه: این گروه تحت تاثیر جو و نا آگاهانه بر روی خود باوری (که حتما لازم و ضروری است) تاکید بیش از اندازه می کنند و مسایل مهم شرایط کنونی (بیکاری، فقر و...) که می تواند بسیار برای جمهوری اسلامی ایران خطرناک باشد را از یاد می برند.

با گروه اول می توان کاری نداشت، اما درباره گروه دوم باید گفت:

۲- تولید (به مفهوم عام کلمه) پایه و اساس هر نوع خود باوری و هویت است: با توجه به اینکه همه قبول داریم «شکم گرسنه دین و ایمان ندارد، با آمدن فقر دین از در دیگر خارج می شود» و با در نظر گرفتن اینکه تولید تنها منشأ اشتغال، اشتغال تنها منشأ نابودی بیکاری و فقر و... می باشد، بنابراین **تنها با تولید** می توان به بقای جامعه کمک کرد و لاغیر، بالا ترین خود باوری ها سر و سامان دادن به تولیدات صنعتی و کشاورزی به معنی واقعی است.

۳- منشأ قدرت، تولید و ثروت است: عده ای تصور می کنند که فقط با دادن شعار می توان مشکلات جامعه ایران و جامعه بشری را حل کرد، اما تاریخ ۱۰ هزار ساله مکتوب بشری نشان می دهد که فقط تولید و ثروت مادی منشأ اصلی و تعیین کننده قدرت است، مسلما توزیع مناسب و انسانی را نباید از یاد برد، و بین این دو رابطه ارگانیک وجود داشته و دارد.

مثال: چرا امریکا (منظور امپریالیسم امریکا است) در حال حاضر قدرت برتر است؟ شاید فکر کرده شود که قدرت نظامی آن در این جریان نقش تعیین کننده دارد، در صورتی آنچه اهمیت درجه اول (توجه شود درجه اول نه تماما) قدرت اقتصادی آن است که دارای حدود ۱۳ هزار میلیارد دلار (تولید ناخالص ملی) می باشد. بعلاوه توزیع تا حدودی مناسب (نسبت به سطح زندگی کشور هایی شبیه آن). همین طور ژاپن، آلمان و...

۴- **ایران و جایگاه اقتصادی آن در جهان:** ایران از نظر اقتصادی و از نظر تولید ناخالص ملی با توجه به شرایط جمعیتی و امکانات طبیعی در چه موقعیتی در جهان قرار دارد؟

آنچه من می دانم اینست که بیکاری ۲۰ تا ۳۰ درصدی که روز به روز اضافه می شود (۵ میلیون نفری دارد به ۸ میلیون نفر می رسد- با توجه به اینکه کل نیروی شاعل حدود ۱۷ میلیون نفر است- ندیمی کار و کارگر ۸۵/۲/۷)، واردات ۶۰ میلیارد دلاری -رسمی، قاچاق، قاچاق پنهان- نا بودی تولیدات کشاورزی (وزیر کشاورزی اعلام کرد- کانال ۱ سیما ۸۵/۲/۲۰- که در سال ۸۴ گندم وارد کرده ایم یعنی فاتحه خود کفایی گندم خوانده شده است، بقیه محصولات جای خود دارد) و صنعتی (مثنوی هفتاد من می شود) و.... و بطور کلی

فقر، فساد و تبعیضی که سر تا پای جامعه را گرفته، می تواند نه تنها موجودیت جمهوری اسلامی ایران بلکه کل جامعه را تهدید کند.

نمی دانم تکلیف شعار خود باوری ها و هویت ها سرانجام چه خواهد شد؟

۴-۱) - داستان هزینه تحقیقات و تولید ناخالص ملی: یکی از مسائلی که سال ها ست بوسیله محققین و دانشگاهیان و مسئولین رده بالای ما تکرار می شود مسئله بودجه اختصاص داده شده دولت و بخش خصوصی به تحقیقات علمی و دانشگاهی است، مثلا می گویند در آلمان بودجه تحقیقاتی ۵ درصد تولید ناخالص ملی است ولی در ایران این بودجه مثلا ۰/۵ درصد است، محققین و مسئولین ما نمی گویند که آلمانی ها تولید دارند و با تولیدشان دنیا را تصرف کرده اند ولی ما عمدتا دلال و وارد کننده هستیم، به عبارت دیگر آنچه نیاز به تحقیقات دارد تولید است نه دلالی، تولید نیاز به تحقیقات دارد مصرف کردن که نیاز به تحقیقات ندارد.

یک میلیارد دلار تولید نیاز به ۱۰۰ هزار شغل دارد (کارگر، مهندس و ...) ولی یک میلیارد دلار واردات نیاز به چند شغل دارد؟

۵) - قدرت نظامی (خود باوری نظامی) و توهم همه کاره بودن امریکا: قدرت نظامی امپریالیسم امریکا این توهم را در آنها بوجود آورده که می توانند همه دنیا را بی کم و کاست ببلعند. به عنوان مثال فکر می کردند که می توانند با تصرف عراق مانند قرون ۱۸ و ۱۹ میلادی کاملا آن را غارت کنند و سالها در آنجا بمانند و استعمار گذشته را تکرار کنند، با ورود به عراق بتدریج متوجه شدند، آنطوریکه فکر می کردند نیست، معلوم شد این عراق آن عراق ۱۰۰ تا ۱۵۰ ساله قبل نیست، مردم متوجه شده اند جهت حل مشکلاتشان باید وارد گود سیاست شوند و گرنه خورده می شوند، شرکت در زندگی سیاسی تنها حلال مشکلاتشان است و گرنه ثرویشان را بالا می کشند.